



Journal of Sepehr-e Siysat  
Vol. 6, No. 22, Winter 2019-2020, pp. 111-137  
DOI: 10.22034/sej.2019.670177

## A Constructivist View of Russian Foreign Policy in the Middle East

(Case Study: Syria and Iraq 2018-2011) <sup>1</sup>

Davood Kiani <sup>1</sup>, Zeinab Sadoughi <sup>2</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran  
(Corresponding Author).  
Dkiani@outlook.com

<sup>2</sup> PhD in Cultural Policy Making, Institute for Cultural and Social Studies, Tehran, Iran.  
z.sadoughi23@gmail.com

Received: 28 October 2019; Accepted: 11 December 2029

### Abstract

The purpose of this paper is to study the impact of the Middle East geopolitical crisis on Russia's policy in the region, especially towards countries such as Iraq and Syria. The research is based on the assumption that Changes in the doctrine of Russian foreign policy, the emergence of extremism, the threat to Russia's interests, as well as concerns over the escalation of uprisings in Eurasia since 2011 and political and social unrest in the Arab Middle East, has led to policy of expansion of influence and presence in the Middle East by Moscow due to change in perception of the Russian elite. The results of this descriptive-analytical study showed that Russia, by changing its regional approach, increased its role in the region and by promoting security and stability, playing an important role in managing crisis and turning threats into opportunities.

**Keywords:** Middle East, Arab revolutions, Islamic fundamentalism, Russia, Syria, Iraq, foreign policy.

---

<sup>1</sup> This article is based on the findings of a research paper entitled "Russia's Policy on Middle East Geopolitical Crisis 2011-2018 (Case Study: Iran, Syria and Iraq)", sponsored by Iran National Science Foundation in 2018-2019.



فصلنامه علمی - تخصصی سپهر سیاست  
سال ۶، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۹۸، صفحات ۱۳۷-۱۱۱  
DOI: 10.22034/sej.2019.670177

## نگرشی سازه‌نگارانه به سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه

(مطالعه موردی: سوریه و عراق ۲۰۱۸-۲۰۱۱)<sup>۱</sup>

داوود کیانی<sup>۱</sup>، زینب صدوقی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).  
Dkiani@outlook.com  
<sup>۲</sup> دانش آموخته دکتری سیاستگذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران.  
z.sadughi23@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰

### چکیده

هدف پژوهش حاضر، مطالعه تأثیر بحران ژئوپلیتیک خاورمیانه بر سیاست روسیه در این منطقه، به ویژه در قبال کشورهای چون عراق و سوریه بود. پژوهش بر این فرض استوار است که تغییر در دکترین سیاست خارجی روسیه، ظهور افراط‌گرایی، تهدید منافع روسیه و همچنین نگرانی از تسری خیزش‌ها به اوراسیا از سال ۲۰۱۱ به این سو و همزمان با وقوع ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی در خاورمیانه عربی، منجر به تغییر ادراک روس‌ها شده و در نتیجه اتخاذ سیاست گسترش نفوذ در منطقه خاورمیانه از سوی مسکو را به دنبال داشته است. نتایج حاصل از این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شد، نشان داد، روسیه با تغییر در نگرش منطقه‌ای خود توانست ضمن افزایش نقش‌آفرینی در منطقه و پیشبرد سیاست برقراری امنیت و ثبات، نقش مهمی در مدیریت بحران به نفع خود ایفا کرده، و تهدیدات منطقه‌ای را به فرصت تبدیل کند.

**کلیدواژه‌ها:** خاورمیانه، انقلاب‌های عربی، بنیادگرایی اسلامی، روسیه، سوریه، عراق، سیاست خارجی.

---

<sup>۱</sup> این مقاله برگرفته از نتایج پژوهشی است که با عنوان «سیاست روسیه در قبال بحران‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه ۲۰۱۱-۲۰۱۸ (مطالعه موردی: ایران، سوریه و عراق)»، با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۷ انجام شد.

### مقدمه

فروپاشی شوروی و شکل‌گیری روسیه فعلی، سیاست خارجی این کشور را با فراز و فرودهای زیادی در مناطق مختلف و از جمله خاورمیانه مواجه کرد. به گونه‌ای که در دهه ۹۰ میلادی، با روی کار آمدن بوریس یلتسین<sup>۱</sup>، خاورمیانه به دلیل جهت‌گیری وی مبنی بر بازسازی اقتصادی و توانمندسازی داخلی و همچنین به دلایل ایدئولوژیک، مورد توجه نبوده (Freedman, 2010, P.9-10) و تنها پس از روی کار آمدن پوتین<sup>۲</sup> و تأکید وی بر احیای عظمت روسیه در عرصه فراملی، گسترش نفوذ در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه، مورد توجه دولت‌مردان روس قرار گرفت (Sakwa, 2008, P.241). اما در بررسی سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه در طی سال‌های اخیر، فراتر از روی کار آمدن ویلادیمیر پوتین به عنوان شخصیتی عمل-گرا<sup>۳</sup>، حوادث رخ داده از سال ۲۰۱۱ به این سو، موسوم به بهار عربی مهم به نظر می‌رسد. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، ناآرامی‌های مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه، فصل جدیدی را در روابط روسیه با هریک از کشورهای منطقه رقم زد. تا جایی که هرچند در ابتدای وقوع خیزش‌های مردمی، دولت‌مردان روس راهبرد بی‌طرفی اتخاذ کرده و بر راه‌حل‌های دیپلماتیک در حل و فصل اختلافات تأکید داشتند، اما به

<sup>۱</sup> Boris Yeltsin

<sup>۲</sup> Vladimir Putin

<sup>۳</sup> Pragmatist

تدریج موضعی فعالانه‌تر در پیش گرفته که نهایتاً به حضور مستقیم نظامی مسکو در سوریه منجر شد.

با این مقدمه در بررسی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه این فرض مورد بررسی قرار خواهد گرفت که ظهور افراط‌گرایی، تهدید منافع روسیه و همچنین نگرانی از تسری خیزش‌ها به اوراسیا<sup>۱</sup> از سال ۲۰۱۱ به این سو و همزمان با وقوع ناآرامی در کشورهای عربی خاورمیانه، منجر به تغییر ادراک روس‌ها شده و در نتیجه اتخاذ سیاست گسترش حضور و نفوذ در منطقه خاورمیانه از سوی مسکو را به دنبال داشته است. نکته حائز اهمیت در بررسی سیاست خارجی مسکو این است که موضوع سیاست خارجی عمدتاً در قالب نظریه رئالیسم و در چارچوب مفاهیمی چون منفعت‌محوری و قدرت‌محوری توسط تحلیل‌گران مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد. اما در سال‌های اخیر، موضوع سیاست خارجی مورد تأکید و توجه نظریات جدید و انتقادی نیز قرار گرفته که از آن میان می‌توان به نظریه سازه‌انگاری اشاره کرد. بر این اساس، در پژوهش پیش‌رو در قالب روش توصیفی - تحلیلی تلاش شد با اتکا به مفروضات سازه‌انگارانه، رفتار سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه، به طور ویژه در برابر کشورهای عراق و سوریه مورد واکاوی قرار گیرد. به طور کلی گفتنی است، در مقطع فعلی، خاورمیانه به دلایل ژئوپلیتیک<sup>۲</sup> و ژئواکونومیک<sup>۳</sup> که در رأس آنها افراط‌گرایی اسلامی و ظهور پدیده داعش، منابع انرژی و دسترسی به آب‌های آزاد قرار دارند، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه برخوردار شده است. به گونه‌ای که ساختار مادی منطقه از یک سو و ساختار معنایی آن از سوی دیگر زمینه‌گرایش هرچه بیشتر مسکو به منطقه و به ویژه کشورهای سوریه و عراق را فراهم آورده است. در ادامه ضمن اشاره‌ای کوتاه به نظریه سازه‌انگاری، به بررسی سیاست خارجی روسیه در قبال دو کشور عراق و سوریه خواهیم پرداخت.

<sup>۱</sup> Eurasia

<sup>۲</sup> Geopolitics

<sup>۳</sup> Geoeconomics

## مسئله پژوهش

ساختار نظام بین‌الملل از سال ۲۰۱۱ تاکنون تغییرات گسترده‌ای را در خاورمیانه شاهد بوده است که زمینه ظهور آن به خیزش‌های مردمی و وقوع ناآرامی‌های سیاسی - اجتماعی بازمی‌گردد. نکته شایان توجه این است که از زمان خاتمه جنگ جهانی دوم تاکنون، هیچ بحرانی این چنین به گره کوری در روابط میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل نشده است. روسیه از جمله کشورهایی است که به دنبال آغاز تحولات در کشورهای عربی و بروز جنگ‌های داخلی در کشورهایی مانند لیبی و سوریه، در برابر انتخاب‌های دشواری قرار گرفت. روس‌ها یا می‌بایست با سیاست قدرت‌های غربی تحت عنوان مداخله بشردوستانه همراهی کرده که در این صورت باید از منافع و روابط خود در منطقه، به امید کسب برخی از امتیازات تضمین نشده، چشم‌پوشی می‌کردند و به عبارتی نظاره‌گر بی‌طرف باقی می‌ماندند و عملاً عرصه خاورمیانه و شمال آفریقا را به طور کامل به قدرت‌های غربی واگذار می‌کردند و یا باید سیاست مستقلی را در پیش می‌گرفتند که در این صورت باید هزینه رویارویی احتمالی با غرب را می‌پرداختند. در جریان وقوع انقلاب‌های عربی، روسیه مسیر نخست را در پیش گرفت و در نتیجه ناگزیر شد از تمامی منافع محدود خود چشم‌پوشی نماید. با این همه بی‌طرفی روسیه در ماجرای بحران لیبی و صدور رأی ممتنع به حمله نظامی به این کشور در سال ۲۰۱۱، با هدف سرنگون‌سازی رژیم قذافی که از سوی غرب به منزله همراهی روسیه تلقی شد، تجربه تلخی برای سیاست خارجی روسیه به شمار آمد؛ تجربه‌ای که بلافاصله منجر به تغییر مشیء سیاست روسیه نسبت به تحولات جهان عرب شد. در نتیجه روسیه در ادامه و به ویژه در سوریه (با توجه به اهمیت بیشتر این کشور برای حفظ موازنه حداقلی در حوزه دریای مدیترانه با قدرت‌های غربی) تلاش کرد تا برخلاف نظر قدرت‌های غربی، به حمایت خود از دولت بشار اسد ادامه دهد و در عین حال تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا این حمایت‌ها به تعارض میان روسیه و آمریکا منجر نشود. با این حال وقوع بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ از یک سو و کاهش علاقه دولت اوپاما به مداخله مستقیم در بحران‌های خاورمیانه در نتیجه اتخاذ سیاست چرخش به

سمت آسیا از سوی دیگر، اراده و قدرت مانور روسیه در بحران سوریه را تا حدود زیادی افزایش داد. ورود روسیه به عرصه نظامی در بحران سوریه که در نخستین روزهای اکتبر سال ۲۰۱۵ صورت گرفت، عملاً روسیه را به یک بازیگر تعیین‌کننده در تحولات منطقه تبدیل کرد و در این شرایط نوع تعامل روسیه با سایر بازیگران اصلی در این منطقه مانند ایران، ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل و حتی بازیگرانی مانند مصر، عراق، حزب الله لبنان و گروه‌های کردی نیز به موضوعی راهبردی تبدیل شد. در راستای مداخله مستقیم نظامی روسیه در سوریه و همچنین اهداف و سیاست‌های جاری و آتی روسیه در منطقه آسیای غربی و شمال آفریقا باید گفت که کرملین به دنبال حفظ و تأمین منافع محدود و مشخص خود در منطقه (براساس تعریف خویش از منافع ملی)، ممانعت از تسری ناآرامی‌ها به حوزه اوراسیا و همچنین ایفای نقش فعال‌تر در معادلات بین‌المللی به عنوان یک قدرت بزرگ و عضو شورای امنیت است؛ از این رو راهبرد ثبات‌سازی و امنیت‌سازی در منطقه خاورمیانه را دنبال نموده است. هرچند لازم به گفتن است که ادراک نخبگان و رهبران سیاسی و همچنین کنش‌گران از تحولات منطقه خاورمیانه و تهدید برشمردن آن، نقش مؤثری در سیاست‌های روسیه داشته است؛ تا آنجا که در برخی دیدگاه‌های این بازیگر تغییراتی را شاهد بوده‌ایم.

### اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش پیش‌رو، بررسی و تحلیل سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ است که البته با توجه به گستردگی تحولات، به طور ویژه به بررسی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در قبال دو کشور عراق و سوریه، خواهیم پرداخت.

### روش‌شناسی پژوهش

روش در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. سعی بر این است با بهره‌گیری از منابع موجود در حوزه سیاست خارجی روسیه و تحلیل آنها، به بررسی دلایل حضور و نقش آفرینی روسیه در بحران اخیر خاورمیانه بپردازیم.

### اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به اهمیت بحران اخیر خاورمیانه در تغییر معادلات منطقه‌ای و زمینه‌سازی برای ایفای نقش توسط قدرت‌های بزرگ، بررسی نقش روسیه (به عنوان یکی از قدرت‌های مطرح نظام بین‌الملل) در مدیریت این بحران و ملاحظات داخلی و بین‌المللی این کشور، مهم به نظر می‌رسد.

### پیشینه پژوهش

در ارتباط با نگرش و سیاست روسیه نسبت به تحولات اخیر در خاورمیانه آثاری به ویژه در قالب مقاله منتشر شده است. با این حال عمده این مطالب به دلیل پیچیدگی فزاینده تحولات منطقه، توانسته‌اند این نگرش را تنها از یک یا چند جنبه خاص مورد بررسی قرار دهند. از این‌رو، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا گفتمان حاکم بر روسیه از طریق مراجعه به نوع نگرش جامعه علمی، مراکز مطالعاتی و نخبگان سیاسی - امنیتی مورد واکاوی قرار گیرد. هرچند در این زمینه نیز محدودیت‌هایی وجود دارد و آن هم مربوط به ناکافی بودن پژوهش‌ها و به ویژه ترجمه‌ای بودن آنها است که بالطبع نمی‌تواند نگرش غالب جامعه روسی را بازنمایی کند.

### چارچوب نظری: سازه‌انگاری

در بیش از دو دهه اخیر، سازه‌انگاری به یکی از نظرات مطرح در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها تبدیل شده است. سازه‌انگاری به عنوان یک فرانتزیه<sup>۱</sup> تلاش دارد، فراتر از تقلیل‌گرایی رئالیست‌ها<sup>۲</sup>، با نگاهی جامع‌تر به محیط بین‌الملل نگریده و ضعف‌های نظریات پیشین را جبران کند و در نهایت تصویری واقعی‌تر از الگوهای رفتاری دولت‌ها در عرصه بین‌الملل ارائه دهد. سازه‌انگاری بیش از هرچیز بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید دارد و بر این اساس هر پدیده‌ای را برساخته

<sup>۱</sup> Meta Theory

<sup>۲</sup> Realists

جامعه می‌داند. بنابراین، از منظر سازه‌انگاری، فهم این مسأله که چگونه کنش‌گران اجتماعی واقعیت را بر می‌سازند و بر مبنای آن عمل می‌کنند، بسیار مهم است (مشیرزاده، ۱۳۸۳/الف، ص ۱۷۳). همچنین این رویکرد صرفاً بر عناصر مادی قدرت تمرکز نکرده و بر اهمیت انگاره‌ها، قواعد و هنجارها صحنه می‌گذارد. سازه‌انگاران بر این عقیده‌اند، زمانی که تعاملات دولت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، نمی‌توان صرفاً بر ساختارهای مادی، رفتارها و تعاملات عقلانی و منافع ثابت و از پیش تعیین شده تمرکز کرد و بهتر است در کنار این عوامل، به هویت و هنجارها نیز توجه شود (قوام، ۱۳۸۴، ص ۲۴-۲۲۲). به گونه‌ای که از منظر سازه‌انگاری واقعیت دارای دو بعد مادی و غیرمادی است (مشیرزاده، ۱۳۸۹، ص ۳۲۵). در عین حال، نظریه سازه‌انگاری بیش از آنکه به دنبال تبیین باشد، در پی تفسیر و فهم روابط اجتماعی است. در این زمینه «جان راگی»<sup>۱</sup> مهمترین خصوصیت متمایز سازه‌انگاری را در قلمرو هستی‌شناسی می‌داند و بر این اعتقاد است که سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای میبیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و ایده‌ها اهمیت میدهد (به نقل از مشیرزاده، ۱۳۸۳/ب، ص ۱۲۰-۱۱۹). همچنین سازه‌انگاران ضمن اعتقاد به برساخته بودن واقعیت، بر برساخته بودن هویت بازیگران نیز تأکید دارند و از این منظر در نقطه مقابل نظریه پردازان جریان اصلی قرار می‌گیرند که هویت کنش‌گران در نظام بین‌الملل را مفروض و ثابت می‌دانند. هویت از منظر سازه‌انگاران فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات دیگران بوده و بر این اساس امری رابطه‌ای است (مشیرزاده، ۱۳۸۳/الف، ص ۱۷۶). به عبارت دیگر، برای فهم اینکه بینیم چه می‌خواهیم، ابتدا باید ببینیم چه کسانی هستیم (Jackson & Sorensen, 2006, P.163) و سپس به تعریف علایق و منافع مبادرت ورزیم. بنابراین، به تعبیر سازه‌انگاران، هویت‌ها بنیان منافع هستند. دولت‌ها نیز با تعریفی که از «خود» و «دیگری» و «دوست» و «دشمن» دارند، دست به اقدام زده و جهان را در این چارچوب درک می‌کنند، دوستان،

<sup>۱</sup> John Gerard Ruggie



دشمنان، منافع و مطلوبیت‌ها و تهدیدات را تعریف می‌کنند و کنش‌های خارجی خود را شکل می‌دهند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰). به طور کلی، از منظر سازه‌انگاری رفتار سیاست خارجی هر کشور در محیط بین‌الملل در ساختاری ثابت و مبتنی بر اصول لایتغیر شکل نمی‌گیرد و صرفاً توازن قوا نمی‌تواند مبنایی برای تحلیل رفتار دولت‌ها در محیط بین‌الملل تلقی شود. هریک از بازیگران براساس تصویری که از خود دارند و رابطه‌ای که با دیگران در محیط بین‌المللی برقرار می‌سازند، هویت خود را تعریف کرده و براساس فهمی که از نظام بین‌الملل دارند، در قالب نظامی متخاصم یا همکاری‌جویانه و با توجه به در نظر گرفتن هنجارها در محیط بین‌المللی، به بینش، انگیزه و رفتار در این محیط شکل می‌دهند. سازه‌انگاری از طریق سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تأثیر اجتماعات بین‌الذهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ص ۴۳). بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و تلقی‌های خود که برآمده از هویت آنها است، دست به کنش متقابل می‌زنند و در این تعامل، واقعیت را می‌سازند و آنگاه در تعامل با واقعیت ساخته می‌شوند. در اینجا کشورها در مقام بازیگران صحنه بین‌المللی، تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و در نهایت اجرا می‌کنند. ولی آنها همه این کارها را در چارچوب درک خود از جهان انجام می‌دهند. پس در اینجا حکم سازه‌انگاران آن است که سیاست خارجی عمل برساختن است. ونت<sup>۱</sup> در این زمینه می‌گوید: «سیاست خارجی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌سازند» (فلاح‌نژاد و ذاکریان، ۱۳۹۵، ص ۲۵).

### ۱- نگاهی سازه‌انگاران به سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۸)

در طی سال‌های اخیر، خاورمیانه شاهد یکی از مهمترین تحولات در تاریخ خود بوده است؛ بحرانی که در پی خودسوزی جوان ۲۶ ساله تونس در سال ۲۰۱۰ به

<sup>۱</sup> Alexander Wendt

دلیل فساد و ناکارآمدی رژیم حاکم شروع شد و به سرعت به دلیل زبان و فرهنگ مشترک، به بقیه کشورهای منطقه سرایت کرد. این خیزش‌های معروف به بهار عربی که در پی چرخش نخبگان، آزادی سیاسی، پایان فساد و فروپاشی نیروهای امنیتی و از سوی دیگر به دنبال برقراری حکومت عادلانه، حرمت اجتماعی و برابری شهروندان بود، نه تنها جهان عرب را به لرزه درآورد؛ بلکه سایر کشورها را نیز در خصوص پیامدهای آن نگران کرد (بهمن، ۱۳۹۱، ص ۲۶). از زمان شروع قیام‌ها در سال ۲۰۱۱، اعتراضات زیادی در بسیاری از کشورهای عربی در واکنش به رویه حاکم صورت گرفت و بسیاری از حاکمان منطقه از قدرت ساقط شدند و در برخی از کشورها نظیر سوریه نیز این اعتراضات منجر به جنگ شد. بسیاری از اندیشمندان از عنوان «بحران دومینویی»<sup>۱</sup> برای توصیف شرایط به وجود آمده در کشورهای عربی استفاده می‌کنند؛ به گونه‌ای که سلاح‌های موجود از زمان جنگ داخلی در لیبی، شورش‌های نهفته در کشور مالی را موجب شد، و کودتای مالی نیز به عنوان پیامد بهار عربی در شمال آفریقا توصیف شده است که به همین ترتیب سایر کشورها را درگیر کرد (UPI, 2012).

یکی از مسائل مهم در این زمینه، واکنش قدرت‌های بزرگ در این تحولات بومی و پیش‌بینی‌ناپذیر بود. به عبارت دیگر، این حوادث به نوبه خود عرصه‌ای برای آزمون برخی از نظریات و چشم‌اندازهای نظری بوده است (فلاح‌نژاد و ذاکریان، ۱۳۹۵، ص ۱۷). از جمله قدرت‌هایی که بررسی نقش و تأثیرگذاری آن در این بحران اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد، روسیه است. خاورمیانه به دلایل مختلف برای روس‌ها دارای اهمیت است، به گونه‌ای که این کشور سعی کرد نقش فعالی در مدیریت بحران بر عهده گیرد.

یکی از دلایل اصلی اهمیت خاورمیانه برای روس‌ها حفظ نفوذ ژئوپلیتیک است (کرمی و نوری، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹). روسیه درصدد احیای قدرت پیشین در سیاست جهانی است و برای تبدیل شدن به قدرتی بزرگ، روابط دوجانبه‌ای را با کشورهای

<sup>۱</sup> Domino crisis

منطقه براساس برنامه مشخص، برقرار کرده و با وقوع بحران نقش فعالی را در منطقه بر عهده گرفت، که این حضور فعال را می‌توان نشانی از تلاش روسیه برای احیای جایگاه تضعیف شده خود در خاورمیانه و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و همچنین نشان دادن پرستیژ خود دانست. بنابراین، یکی از اصول سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه، احیای قدرت روسیه در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی و بازتعریف هویت روسی است. البته به گفته پوتین این نقش‌آفرینی و کنشگری در منطقه رویه جدیدی نیست، بلکه ادامه روند و سیاست‌های قبلی اتحاد جماهیر شوروی بوده و مقدمه‌ای است بر احیای برتری روسیه در عرصه سیاست جهانی و بازتعریفی از هویت روسی در عرصه ملی و بین‌المللی براساس اصل برتری‌جویی است.

در عین حال پوتین بازتعریف منافع اقتصادی را نیز مورد توجه قرار داده است. پوتین توسعه اقتصادی را صرفاً با اتکا به منابع داخلی میسر ندانسته و بر آن است با حضور فعال در منطقه، دستاوردهای اقتصادی متعددی برای روسیه، به ارمغان آورد. بر این اساس، همکاری‌های اقتصادی دو جانبه‌ای میان روسیه و برخی کشورهای منطقه به ویژه در حوزه نظامی و انرژی برقرار شده است (Trenin, 2016, P.1). به طور ویژه فروش تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه و موضوع انرژی بسیار مورد توجه روس‌ها است. به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۵ کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا با خرید ۳۶ درصد از سلاح‌های روسی، به دومین خریدار پس از منطقه آسیا - پاسیفیک<sup>۱</sup> تبدیل شدند. در سال ۲۰۱۷ نیز این رقم به ۱۵ میلیارد دلار رسید و خاورمیانه را تبدیل به اولین خریدار سلاح‌های روسی کرد (Brisov, 2018, P.8-37). همچنین سند «استراتژی انرژی روسیه تا ۲۰۳۰» که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، بر تقویت موقعیت اقتصادی کشور در عرصه خارجی تأکید داشته و بر این اساس دولت روسیه این مسأله را به عنوان یکی از اولویت‌های خود مورد توجه قرار داده و در پی ارتباط با تولیدکنندگان بزرگ نفت برای دستیابی به این هدف برآمده است (Nakble, 2018, P.29). بنابراین، وقوع

<sup>۱</sup> Asia- Pacific

انقلاب‌های عربی هرچند به از دست رفتن برخی منافع اقتصادی مسکو در منطقه منجر شد و حتی در سطح بین‌الملل اقتصاد این کشور را با چالش رو به رو کرد، اما روسیه موفق شد تا این مسأله را برای خود به فرصت تبدیل کند، زیرا در میان روند نزولی فروش تسلیحات سایر کشورها در جهان، افزایش این مهم را از سوی کارخانه‌های مسکو شاهد بودیم. علاوه بر موضوع فروش تسلیحات، مسکو از افزایش بهای نفت در اثر این رویدادها، سود برد (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۶، ص ۳۵۴).

در بررسی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه نمی‌توان از دلایل داخلی غافل ماند. همانطور که پیشتر گفته شد، زمانی که از منظر سازه‌انگارانه به تحولات سیاست خارجی نگریسته میشود، نمی‌توان تمامی رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی را ناشی از ساختار نظام بین‌الملل و فرصت‌ها و تهدیدات ساختاری دانست، بلکه در این نوع نگاه به نقش عوامل داخلی نیز توجه می‌شود. یکی از مهمترین عوامل در بررسی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه، تهدید اسلام‌گرایان افراطی در منطقه است. با توجه به اینکه مسلمانان ۱۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، به منظور مقابله با رادیکالیسم اسلامی<sup>۱</sup>، به ویژه در مرزهای جنوبی، روسیه درصدد است کنترل بیشتری بر بحران‌های منطقه‌ای داشته باشد (Kreutz, 2007, P2). با توجه به موارد گفته شده، روسیه سیاست افزایش حضور و نفوذ به منظور حفظ منافع و تأمین امنیت و ثبات در منطقه را در پیش گرفت.

بنابراین، براساس ساختار متحول منطقه خاورمیانه پس از بهار عربی، روسیه با اتکاء به درکی که از هریک از کشورها و ساختار جدید خاورمیانه دارد، با این منطقه وارد تعامل شده و هویت جدید و به تبع آن منافع جدیدی برای خود تعریف کرده است. در واقع در مورد رویکرد خاورمیانه‌ای روسیه، نکته مهم، توجه به قالب ذهنی و برداشت روسیه از منافع خود در خاورمیانه است. روسیه با تهدید تلقی کردن مسائل اخیر خاورمیانه در بخش فروش تسلیحات نظامی، انرژی و جلوگیری از خطر نفوذ

<sup>۱</sup> Islamic Radicalism

اسلام‌گرایان افراطی از خاورمیانه به مناطق مجاور خود در آسیای مرکزی و قفقاز، اهتمام جدی دارد. بنابراین، حضور جدی روسیه در تحولات اخیر خاورمیانه را می‌توان ترجمانی از تلاش آن کشور برای احیای جایگاه تضعیف شده خود در خاورمیانه، ناشی از بیم از دست رفتن مواضع اندک موجود در این منطقه در فضای بعد از انقلاب عربی، بازگشت به جمع قدرت‌های بزرگ و مشارکت در تعیین ترتیبات آتی این منطقه دانست. بر این اساس، مسکو که تحولات جاری در خاورمیانه را مقطعی مهم از بازتوزیع قدرت در این منطقه و معادلات جهانی می‌بیند، بر آن است تا با بازی هوشمندانه در شطرنج حساس خاورمیانه، تهدید ناشی از تحولات منطقه را به فرصت تبدیل کرده و سهم خود از این ترتیبات را تا حد ممکن افزایش دهد (آقاحسینی امام جمعه‌زاده و فروغی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸).

## ۱-۲- سیاست خارجی روسیه در قبال عراق

از جمله کشورهای متأثر از ناآرامی‌های خاورمیانه، عراق است. خیزش‌های مردمی در عراق شاید به گستردگی اعتراضات در سایر کشورها نظیر مصر و تونس نبود، ولی با شروع ناآرامی‌ها، بسیاری از مردم عراق تلاش کردند از شرایط به وجود آمده استفاده کرده و صدای اعتراض خود را به گوش مقامات حکومت برسانند که این امر به اعتراضات مردمی در ۱۲ فوریه ۲۰۱۱ انجامید. در این روز صدها عراقی از فرقه‌های مختلف در اطراف میدان تحریر جمع شده و شعار «نه به فساد» و «مقامات حکومت دزد هستند» سر دادند که این اتفاق زمینه را برای سایر اعتراضات حتی در سال‌های بعد فراهم کرد (AL RAWI, 2014, P.917).

با توجه به دکترین روسیه مبنی بر اینکه خاورمیانه به لحاظ تاریخی در حوزه منافع روسیه قرار دارد (Malyshev, 2015, P.113) و با توجه به پیوندهای میان مسکو و بغداد، به ویژه به لحاظ اقتصادی و نظامی، همزمان با وقوع و بهتر است بگوییم تشدید بحران در عراق از سال ۲۰۱۱ به این سو، روسیه سیاست فعالی در قبال این کشور در پیش گرفت تا هم از منافع حیاتی خود در این کشور و منطقه حفاظت کند و هم امکان

نفوذ و مداخله هرچه بیشتر غرب را از بین ببرد. بنابراین، با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۰۹، عراق از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه برخوردار شد که برخی از تحلیل‌گران از عنوان چرخش عراق به روسیه و جایگزینی روسیه به جای آمریکا در این کشور یاد می‌کنند. بازگشت عراق به روسیه بازتابی از ناامیدی بغداد از واشنگتن نزد مقامات روس تلقی می‌شود و از این رو مسکو سعی دارد از این فرصت برای تقویت نفوذ خود در منطقه استفاده کند. این در صورتی است که بی‌ثباتی، بوروکراسی پیچیده، سطح بالای فساد، تناقضات در قانون، و فقدان تضمین‌های دولتی برای امنیت سرمایه‌گذاری، محدودیت‌های جدی بر سر مشارکت عمیق‌تر روسیه در عراق را ایجاد کرده است (Suchkov, 2018). با این حال با وقوع ناآرامی‌های مردمی در منطقه خاورمیانه و تشدید بحران‌های فرقه‌ای و سایر مشکلات در عراق، روسیه به ایفای نقش فعال‌تری در این کشور مبادرت کرد. در واقع عراق برای روسیه نه تنها به عنوان یک شریک اقتصادی و تجاری، بلکه به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر سیاست‌های منطقه‌ای روسیه، در نظر گرفته می‌شود.

بنابراین، سیاست خارجی روسیه در دور دوم ریاست جمهوری پوتین که با وقوع خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و از جمله عراق همزمان می‌باشد، با تغییراتی مواجه بوده است. از سویی روسیه به دنبال احیای قدرت این کشور در عرصه جهانی و منطقه‌ای بوده و از سوی دیگر در پی تأمین امنیت کشورهای منطقه است، زیرا کشورهای این منطقه چون عراق از خریداران عمده سلاح‌های روسی هستند و به لحاظ دارا بودن ذخایر نفت و انرژی، منبع ثروت برای روس‌ها محسوب می‌شوند و بر این اساس وقوع هرگونه ناآرامی و بی‌ثباتی در این کشور، منافع روسیه را به طور جدی تهدید می‌کند. این در حالی است که شرایط داخلی روسیه پیشبرد چنین سیاستی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. موقعیت ژئوپلیتیک روسیه در کنار تنوع قومی - مذهبی و نژادی در این کشور باعث شده است مسکو بسیار نگران تهدیدات محیطی در منطقه خاورمیانه باشد. بنابراین، اولویت اول برای این کشور برقراری امنیت در منطقه و از جمله عراق بوده

(Trenin, 2007, P. 102) و در این راه روس‌ها افزایش نفوذ سیاسی و حضور فعالانه در عراق را در راستای امنیت‌سازی و نهایتاً تأمین منافع خود و بالطبع تأمین منافع عراق، مورد توجه قرار داده‌اند. البته گفتنی است، روس‌ها سیاست افزایش نفوذ در عراق را بیشتر در قالب نفوذ به سیستم اقتصادی و نه در چارچوب تجاوز نظامی دنبال می‌کنند (Mamedov, 2019, P. 9). در این راستا، روس‌ها در حال رقابت با شرکت‌های چند ملیتی (به ویژه فعال در حوزه انرژی) در عراق بوده و سرمایه‌داران روسی متعددی نیز در این کشور سرمایه‌گذاری و فعالیت خود را آغاز کرده‌اند و سازوکارهایی برای تأمین امنیت سرمایه‌گذاری نیز در نظر گرفته شده است (Saadoun, 2019).

بنابراین، در سال‌های اخیر، به ویژه از سال ۲۰۱۱ به این سو، روسیه تدابیر مختلفی به منظور تأمین امنیت در عراق در پیش گرفته است. یکی از تبعات بحران دولت - ملت‌سازی و اختلافات فرقه‌ای در عراق توسعه فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای افراطی و ظهور داعش در منطقه بود که بنا به دلایلی که ذکر شد، تهدیدی عمده برای روس‌ها محسوب می‌شود. همچنین اختلافات داخلی میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی در عراق فضای سیاسی این کشور را متشنج کرده است و بنابراین روسیه همواره سعی کرده با همکاری با دولت عراق مسائل این کشور را به طور غیرمستقیم مدیریت کند و بر این اساس مسکو و بغداد در زمینه مدیریت و حل و فصل مسائل منطقه‌ای و همچنین مبارزه با تروریسم نیز تاکنون با یکدیگر همکاری‌هایی داشته‌اند. به عنوان مثال در سپتامبر ۲۰۱۵، متعاقب توافقی چهارجانبه بین روسیه، عراق، سوریه و ایران، مرکز اطلاعاتی به منظور مبارزه علیه تروریسم و به طور ویژه داعش، تشخیص تروریست‌ها، جستجوی کودکان روس که به دولت اسلامی پیوسته‌اند و غیره تشکیل شد (Mamedov, 2019, P. 6-7).

همچنین روسیه تجهیزات نظامی پیشرفته‌ای برای مقابله با فعالیت گروه‌هایی نظیر داعش در اختیار بغداد قرار داده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۴، زمانی که دولت اسلامی عراق - شام، حملات تهاجمی خود در عراق را شدت بخشید، مسکو بلافاصله با

تجهیز این کشور با تسلیحات و جنگنده‌های نظامی، بغداد را تأمین کرد. در این زمان «ماکسیم ماسیموف»<sup>۱</sup> سفیر روسیه در عراق اعلام کرد: «ما همیشه آمادگی خود را برای ارائه خدمات کامل به عراق برای مقابله با تهدیدات اعلام کرده‌ایم. روسیه در تلاش برای تقویت نیروهای مسلح عراق بوده و قادر است مقدار قابل توجهی از تجهیزات نظامی عراق را تأمین کند» (Iraqi Ministry of Foreign Affairs, Media Office, 2019).

از دیگر مصادیق تلاش روسیه برای ایجاد توازن میان گروه‌های عراقی و تأمین امنیت در این کشور، مسأله کردهای عراق است. به گونه‌ای که مسکو همزمان با سیاست‌گذاری‌های مالی در عراق، ارتباط با کردها و برقراری توازن در روابط بغداد و کردها را مورد توجه قرار داده (Trenin, 2016, P.4) و ارتباط تنگاتنگی با کردهای شمال عراق دارد (Katz, 2018)، البته این موضوع مورد انتقاد برخی بازیگران خارجی نیز قرار گرفته است. از زمان بحران ۲۰۱۱ به این سو، وضعیت سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کردها رو به وخامت گذاشته است، زیرا مردم این منطقه به پول دریافتی از استخراج نفت و حمل آن به ترکیه وابسته‌اند و شرایط بعد از سال ۲۰۱۱ از جمله تشدید اختلاف با دولت مرکزی، ظهور داعش و اجبار مردم به مهاجرت، کردها را در شرایط سختی قرار داده است. در این راستا، روسها تلاش کردند ارتباط خود را با مقامات و احزاب سلیمانیه و اربیل گسترش داده، به گونه‌ای که هم اکنون دولت مرکزی کردستان دارای دفتر نمایندگی رسمی در روسیه است که در زمینه مبارزه با تبعیض نژادی در عرصه محلی، برگزاری رویدادهای فرهنگی و ارائه خدمات پزشکی به اعضای گروه‌های مسلح در منطقه کردستان فعالیت می‌کند. همچنین همکاری‌هایی در بخش انرژی میان مسکو و کردستان عراق وجود دارد، و شرکت‌هایی چون گازپروم نفت ۲، در دو سال گذشته فعالیت خود را در کردستان عراق گسترش داده‌اند (Mamedov, 2019, P.10-11).

<sup>1</sup> Maksim MAKSIMOV

<sup>2</sup> Gazprom Neft



این در حالی است که عراق متقابلاً از همکاری با روس‌ها به دلیل نقش روسیه در ایجاد توازن در ارتباط این کشور با ایران و آمریکا و همچنین تعادل میان همه احزاب عراقی، استقبال کرده است. عراق به دنبال بازگشت به سیاست منطقه‌ای بوده و بالطبع به دنبال جلب نظر بازیگران قدرتمندی است که از ارتباط با دو کشور به صورت دو طرفه سود می‌برند (Mamedov, 2019, P.7). با این شرایط روس‌ها نیز از این فرصت برای افزایش حضور خود در این کشور استفاده کرده‌اند. عراق به روسیه به عنوان فرصتی برای شکل‌دهی به اتحادی استراتژیک با قدرتی بزرگ می‌نگرد، به ویژه اینکه از نگاه بغداد تعامل و مواجهه با روس‌ها بسیار آسان‌تر از سایر کشورهای غربی و آمریکا است. آندری آنتوکف<sup>۱</sup>، نویسنده روسی در این زمینه می‌گوید: «عراق اهمیت زیادی برای روس‌ها دارد و بر این اساس روسیه به دنبال توسعه همکاری با این کشور است». در مقابل عراق نیز سعی دارد از متخصصین روسی در حوزه‌های اقتصادی، صنعت کشاورزی و نظامی استفاده کند. با توجه به این موضوع می‌توان گفت، روسیه با ارائه کمک به عراق و تلاش برای حل بحران در این کشور دو هدف را دنبال می‌کند: محدود کردن نفوذ آمریکا در منطقه و توسعه نفوذ منطقه‌ای که اساس سیاست خارجی ولادیمیر پوتین در خاورمیانه است (Saadoun, 2019).

با توجه به منافع دو طرفه از همکاری، دو کشور ارتباطات خود را در سال‌های اخیر افزایش داده‌اند. به ویژه حضور مستقیم روسیه در بحران سوریه زمینه را برای آغاز فصل جدیدی از روابط روسیه و عراق فراهم کرد. به گونه‌ای که در ماه می سال ۲۰۱۵، پوتین میزبان حیدر العبادی - نخست وزیر وقت عراق - شد و دو ماه بعد هر دو در مجمع عمومی ملل متحد در نیویورک با یکدیگر دیدار و گفتگو کردند (Suchkov, 2018). در این زمینه تعامل سازمانی و نهادی مسکو و بغداد بسیار شایان توجه است. تاکنون دو طرف مراکز متعددی برای پیگیری زمینه‌های همکاری در مسکو و بغداد تأسیس کرده‌اند، نظیر مرکز اطلاعاتی بغداد، گروه کاری روسیه و عراق به

<sup>۱</sup> Andrei Ontkov

منظور همکاری در بخش انرژی و گروه کاری متمرکز بر بازپس‌گیری زنان و کودکان سوری و عراقی که این موضوع نشان از این دارد که مسکو در راستای برقراری ثبات در این کشور، در پی تعمیق روابط و توسعه همکاری با بغداد بوده و بغداد نیز از این ارتباطات متنوع استقبال کرده است (Mamedov, 2019, P.8).

به ویژه پس از برگزاری انتخابات پارلمانی ۱۲ می ۲۰۱۸ و تغییراتی که در شرایط سیاسی عراق اتفاق افتاد، دولت‌مردان عراقی ارتباط با مسکو را در خط‌مشی سیاست خارجی خود لحاظ کرده و به عنوان شریک دفاعی به این کشور می‌نگرند. به عنوان مثال پس از برگزاری انتخابات در عراق، در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۸، وزیر امور خارجه روسیه - سرگئی لاوروف<sup>۱</sup> - در پشت درهای بسته با برهم صالح رئیس‌جمهور عراق - در مورد اوضاع کشور و منطقه دیدار و گفتگو کردند که این دیدار زمینه را برای دیگر ملاقات‌ها و قراردادهای فراهم کرد و به موضوعاتی چون تأمین آب، تولید برق و افتتاح ایستگاه مرزی در مرز عراق و سوریه برای تأمین امنیت عراق و غیره کشیده شد (Mamedov, 2019, P.14).

نفت و لوک اویل<sup>۲</sup> همچنان به کار در میداین نفتی عراق ادامه می‌دهند که از نظر مقامات عراقی پیشرفتی مثبت تلقی می‌شود. همچنین در آوریل سال ۲۰۱۹، نمایندگان دو طرف موافقت‌نامه‌هایی در زمینه تجارت، انرژی، اقتصاد، ارتباطات، تکنولوژی، حمل و نقل، بازسازی، توریسم، فرهنگ و غیره امضاء کردند (Saadoun, 2019). به گونه‌ای که امروزه ماشین‌آلات، وسایل حمل و نقل، فلزات، چوب، کاغذ، محصولات شیمیایی و کشاورزی، از جمله صادرات اصلی روسیه به عراق است. این امر با توجه به هدف مسکو برای افزایش حضور در بازارهای کشاورزی خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد (Suchkov, 2018).

<sup>1</sup> Sergey Lavrov

<sup>2</sup> Lukoil

به طور کلی می‌توان گفت، با وقوع ناآرامی در خاورمیانه و همزمان با دور دوم ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین، روس‌ها ضمن بازتعریف هویت خود و به تبع آن منافع جدید منطقه‌ای، به دنبال احیای قدرت خود در منطقه خاورمیانه و مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه برآمدند و در این میان عراق به دلیل موقعیت استراتژیک در سطح منطقه و دارا بودن ذخایر عظیم نفتی مورد توجه روس‌ها قرار گرفت. بدیهی است آنچه منافع روسیه را تضمین می‌کند، عراقی امن و باثبات است. بنابراین، پرواضح است که وقوع هرگونه ناآرامی تهدیدی جدی علیه منافع روسیه تلقی شده و واکنش روس‌ها را در پی دارد. در این راستا بود که تشدید بحران دولت - ملت و اختلافات فرقه‌ای در این کشور به دنبال وقوع ناآرامی‌ها و اعتراضات مردمی، روس‌ها را نگران بیثباتی از وضع موجود کرد و گسترش فعالیت این کشور در عراق را در پی داشت.

## ۲-۲- سیاست خارجی روسیه در سوریه

یکی از مهمترین کشورهای روسیه که مردم آن به دنبال وقوع ناآرامی‌ها در خاورمیانه عربی از این خیزش‌ها تأثیر پذیرفتند، سوریه بود. شورش مردمی که نهایتاً به بحران و جنگ داخلی در این کشور تبدیل شد و زمینه را برای افزایش نفوذ کشورهای دیگر فراهم کرد. این در حالی بود که اندکی پس از شروع ناآرامی‌ها در منطقه، در روز ۳۱ ژانویه ۲۰۱۱، بشار اسد طی مصاحبه‌ای با وال استریت ژورنال<sup>۱</sup>، از دولت‌های مصر و تونس، به دلیل نادیده گرفتن درخواست شهروندان مبنی بر انجام اصلاحات، انتقاد کرده و به سوریه به عنوان کشوری پایدار اشاره کرد که به هیچ وجه به سرنوشتی مشابه دچار نمی‌شود (به نقل از: Kargin, 2018, P. 23).

کارشناسان روابط بین‌الملل و خاورمیانه، اولین ویژگی روابط مسکو و دمشق را تاریخی بودن آن می‌دانند. روابط تاریخی که همواره زمینه مناسبی برای همکاری نزدیک دو طرف فراهم می‌کند (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷، ص ۷۵). روسیه دارای منافع متعدد

<sup>۱</sup> Wall Street Journal

اقتصادی، سیاسی و نظامی در سوریه است. به لحاظ اقتصادی، روسیه اهداف گسترده‌ای را در سوریه برای خود تعریف کرده و از شرکای مهم تجاری این کشور محسوب می‌شود. به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۰ میلادی به این سو، حجم تجارت بین دو کشور افزایش یافت و به تدریج تا سال ۲۰۱۲، به رقمی در حدود ۲ میلیارد دلار رسید و از سال ۲۰۱۴ روسیه عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری سوریه را به خود اختصاص داد

(Włodkowska-Bagan, 2017, P.30). همچنین سوریه یکی از خریداران اصلی تسلیحات از روسیه است و بر این اساس منبع درآمد عمده‌ای برای این کشور تلقی می‌شود (عزیزی و نجفی، ۱۳۹۷، ص ۷۵-۷۶). این در حالی است که روس‌ها نه تنها تجهیزاتی را در اختیار این کشور می‌گذارند، بلکه نیاز سوریه به مشاوران و تکنسین‌های نظامی را نیز تأمین می‌کنند. در این رابطه در سال ۲۰۰۶ مسکو و دمشق قراردادی ۴ میلیارد دلاری را امضاء کردند که تا سال ۲۰۱۰ این مبلغ به ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت (Włodkowska-Bagan, 2017, P.31). بدیهی است بروز هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی، این کشور را به شدت متضرر می‌کند. بنابراین سابقه تجارت طولانی مدت روسیه با سوریه، به ویژه در زمینه تسلیحات را می‌توان دلیل محکمی بر حمایت روسیه از رژیم بشار اسد دانست.

از دیگر منافع روسیه در سوریه در حوزه نظامی - امنیتی می‌توان به اهدافی مانند پایگاه طرطوس<sup>۱</sup> اشاره کرد. این بندر تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی سابق است که با توجه به اهمیت استراتژیک آن تاکنون توسط روسیه حفظ شده است. نیروی دریایی روسیه به سوریه به عنوان یک پایگاه حیاتی در جهت اجرای عملکرد خود در حوزه مدیترانه و احاطه بر منطقه می‌نگرد، چراکه پایگاه دریایی طرطوس به طور قابل توجهی می‌تواند ظرفیت‌های عملی روسیه را ارتقاء دهد و کشتی‌های مستقر در آن نیز قابلیت دسترسی به دریای سرخ و اقیانوس هند را از طریق کانال سوئز و دسترسی به آتلانتیک را به واسطه تنگه جبل‌الطارق ظرف چند روز، دارا می‌باشند. این بندر در خلال

<sup>۱</sup> Tartus

جنگ داخلی سوریه بیش از پیش برای روسیه اهمیت یافت، چراکه به محلی برای تحویل سلاح به دولت اسد تبدیل شد. به گونه‌ای که فعالیت‌های روسیه در این بندر زمینه را برای قدرت‌نمایی این کشور فراهم کرده تا حضور خود را به دیگران یادآوری کند (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰-۱۰۱). روسیه این بندر را تا سال ۲۰۲۴ در اجاره خود دارد و اگر این پایگاه را از دست دهد، دریای مدیترانه به یک دریاچه تحت کنترل پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تبدیل می‌شود. از این رو شهر بندری طرطوس در روابط روسیه و سوریه دارای اهمیتی استراتژیک است.

از دیگر مواردی که تهدیدی جدی برای روسیه محسوب می‌شود و نباید در جهت‌گیری این کشور در برابر سوریه نادیده گرفته شود، افراط‌گرایی در منطقه و به خصوص در سوریه و نگرانی از تسری ناآرامی‌ها به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز است. امروزه چین و داغستان نمایش دهنده تراژیک‌ترین روایت‌های ممکن از پرورش نیروهای بنیادگرا و حامی تروریسم هستند. این در حالی است که این کشورها در همسایگی روسیه قرار دارند و مسلمانان زیادی در این منطقه ساکن هستند، مسلمانانی که عمدتاً مهاجرینی می‌باشند که به دلیل جنگ و ناامنی از ترکیه، بلغارستان و خاورمیانه به این منطقه کوچ کرده‌اند. بنابراین، با توجه به بافت مذهبی و جمعیتی منطقه همواره پتانسیل بالایی برای اقدامات افراطی در این حوزه وجود داشته و به عبارت دیگر، بنیادگرایی و سلفی‌گری پدیده تازه‌ای در این مناطق به شمار نمی‌رود. این در حالی است که به دنبال تجزیه اتحاد شوروی و شکل‌گیری پنج جمهوری مستقل در آسیای مرکزی، احیای گرایش‌های اسلامی سبب بروز تحولات جدی در منطقه و قفقاز شده است. میلیون‌ها مسلمان منطقه در دوران کمونیسم، که به طور مستمر و منظم تحت تأثیر تبلیغات شدید علیه اسلام قرار داشتند، در پایان این عصر توجه به اسلام به عنوان بخشی از هویت جدید خود را آشکار ساخته و در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری نظام سیاسی - اجتماعی جدید با سؤالات و چالش‌های گوناگون مواجه شدند که این موضوع امنیت این جمهوری‌ها، بلکه کل منطقه را تحت تأثیر قرار داده و

بدین ترتیب مسکو همواره از منظر فعالیت‌های گروه‌های بنیادگرا احساس خطر کرده است (زرگر و سلیمی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱). بنابراین، روسیه به سوریه نگاهی استراتژیک دارد و کرملین نمی‌خواهد نظم منطقه به ضرر روسیه تغییر کند، زیرا هم در این منطقه منافع اقتصادی زیادی دارد و هم امکان تسری این تحولات به حوزه خارج نزدیک روسیه یعنی آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد. از این رو، مبنای رفتاری روسیه برخاسته از مجموعه‌ای از ارزش‌های هویتی است که امروزه در دوران پوتین و در تقابل با ماجراجویی‌های غرب تعریف می‌شود.

به طور کلی، به دنبال ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ و به ویژه جنگ داخلی در سوریه و به طور اخص ظهور داعش و جذب نیروهای فراوان از آسیای میانه، تهدیدی جدی پیش روی دولت پوتین قرار گرفت. در این راستا مسکو با حمایت از دولت سوریه درصدد برآمد، به هر نحو مانع از به قدرت رسیدن افراط‌گرایان شده و تا جای ممکن بر تحولات داخلی در این کشور کنترل داشته باشد. تمامی عواملی که بدان اشاره شد، روسیه را به اتخاذ موضع جدی در مقابل بحران سوریه و تلاش برای حفظ دولت اسد وادار کرده و چندی پس از شروع ناآرامی‌ها، مسکو به ارائه کمک‌هایی به سوریه مبادرت کرد. به گونه‌ای که در ۷ فوریه ۲۰۱۲، نشست میان دمشق و مسکو برگزار شد که در این نشست شرایط سوریه و بحران آن به شکل دقیق و جزئی مورد مذاکره قرار گرفته و پس از آن کمک‌های اقتصادی، مالی، غذایی از سوی روسیه روانه این کشور شد (Bodansky, 2015, P.4). اما شاید مهمترین نشانه نفوذ روسیه در بحران سوریه را بتوان حضور مستقیم نظامی این کشور در سال ۲۰۱۵ دانست که البته با ارائه دلایل و تلاش‌های رسانه‌ای سعی کرد این اقدامات را نه در معنای دخالت نظامی، بلکه به عنوان تلاشی برای بازگرداندن امنیت و ثبات در منطقه و مخالفت با افراط‌گرایی بازنمایی کند (SLOCOMBE, 2017, P.53).

## نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد، ایده شکل‌دهی به تصویری از خود ضمن تصویرسازی از دیگری، تأییدی بر این فرض سازه‌انگارانه است که هویت‌ها به شکل اجتماعی ساخته

می‌شوند. روسیه از سال ۲۰۱۱ به این سو، سعی کرد با ارائه تصویری از خود به عنوان قدرتی متنفذ در امور منطقه‌ای و بین‌المللی، جایگاه از دست رفته خود در منطقه و در سطح بین‌المللی را احیاء کند و ضمن ارائه تصویری از آمریکا (به عنوان دیگری) در عرصه بین‌المللی مبنی بر این که کشوری ناقض حقوق بین‌الملل است و تصویری از مسکو (خود)، به عنوان قدرتی بزرگ و مسئول که هرج و مرج در خاورمیانه را بر نمی‌تابد، این هدف را دنبال کرد. نامه پوتین به نیویورک تایمز کاملاً مؤید این فرض است، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۳ ولادیمیر پوتین نامه‌ای سرگشاده به نیویورک تایمز نوشته و در آن ضمن قرار دادن روسیه در جایگاهی برابر با آمریکا و مخالفت با نظام چندقطبی، سیاست‌های آمریکا در قبال بحران خاورمیانه را مورد انتقاد قرار داد و اینگونه اظهار داشت که میلیون‌ها تن در سراسر جهان به آمریکا، نه به عنوان مدلی از دموکراسی، بلکه کشوری بیرحم نگاه می‌کنند. این مثال بیانگر این است که چگونه ساختارها به شکل اجتماعی برساخته می‌شوند. بنابراین، پوتین توانست از آمریکا تصویر یک هژمون متجاوز را به نمایش بگذارد، کشوری که در راستای تحقق منافعش از زیرپا گذاشتن اصول حقوق بین‌الملل ابایی ندارد و در مقابل تصویر کشوری مسئولیت‌پذیر از روسیه را به همگان معرفی کرد.

در این راستا، حمایت روسیه از شخص بشار اسد و پیگیری امنیت این کشور توسط روسیه و همچنین مشارکت روسیه در ایجاد ثبات در عراق، ادراک رهبران روسیه مبنی بر تلقی از این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ و حامی را بالا برد. در عین حال منفعی که براساس هویت جدید در عرصه منطقه‌ای تعریف شد، در سایه نفوذ و مدیریت روس‌ها تضمین گردیده و این بحران را به فرصتی برای به حداکثر رساندن منافع این کشور در منطقه خاورمیانه و به ویژه در رابطه با کشورهای چوون عراق و سوریه تبدیل کرد.

## منابع

۱. آقا حسینی، علیرضا؛ امام جمعه‌زاده، سیدجواد؛ فروغی، عاطفه (۱۳۹۲). مطالعه سیاست خارجی روسیه در بحران داخلی سوریه از منظر سازه‌انگاری (۲۰۱۱ تاکنون). *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۲(۷): ۱۲۵-۱۴۶.
۲. بهمن، شعب (۱۳۹۱). روسیه و بهار عربی؛ چالش‌ها و پیامدها. *آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۵: ۷۷-۵۳.
۳. درآینده، روح‌الله؛ احمدی، حمید (۱۳۹۷). سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۱(۴۴): ۶۹-۹۵.
۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.
۵. زرگر، افشین؛ سلیمی، لیلا (۱۳۹۶). روسیه و مبارزه با تروریسم و افراطی‌گری در قفقاز: دستاوردها و ناکامی‌ها. *پژوهش در هنر و علوم انسانی*، ۶: ۱۲۰-۱۰۷.
۶. عزیزی، حمیدرضا؛ نجفی، مصطفی (۱۳۹۷). آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۹(۲): ۶۷-۹۵.
۷. فلاح‌نژاد، علی؛ ذاکریان، مهدی (۱۳۹۵). نقش آمریکا در بحران‌های خاورمیانه از منظر سازه‌انگاری (پس از ۲۰۱۰). *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۶(۲۱): ۵۲-۱۵.
۸. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: سمت.
۹. کریمی، جهانگیر؛ نوری، علیرضا (۱۳۹۱). روسیه، تحولات عربی و «چالش سیستمی» در خاورمیانه. *آسیای مرکزی و قفقاز*، ۷۸: ۱۹۲-۱۶۷.
۱۰. کیانی، داوود، خان محمدی، زهره (۱۳۹۶). سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از ۲۰۱۱-۲۰۱۵ (با تأکید بر کشورهای عربی). *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۱۰(۲): ۳۵۸-۳۴۱.
۱۱. کیانی، داوود؛ خان محمدی، زهره (۱۳۹۲). واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه. *راهبرد*، ۲۲(۶۹): ۱۱۴-۸۷.
۱۲. منقی، ابراهیم؛ کاظمی، حجت (۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، ۳۷(۴): ۲۳۸-۲۰۹.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳/الف). گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری. *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۶۳: ۲۰۱-۱۶۹.
۱۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳/ب). سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل. *دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۶۵: ۱۴۴-۱۱۳.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

16. Al Rawi, Ahmed K. (2014). The Arab Spring and Online Protests in Iraq. *International Journal of Communication*, 8:916-942.

17. Bodansky, Yossef (2015). Russia, Syria, and the Crossroads of Strategic Development. *ISPSW Strategy Series: Focus on Defense and International Security*, 378: 1-27.

18. Brisov, Timofey (2018). **Russian arms exports in the Middle East. In:** Russia's return to the Middle East Building sandcastles?. Edited by Nicu Popescu and Stanislav Secieru. European Union Institute for Security Studies. DOI:10.2815/639920.

19. Freedman, Robert O. (2010). Russia and the Middle East under Putin. *Ortadoğu Etütleri*, 2(3): 9-55.



20. Iraqi Ministry of Foreign Affairs, Media Office. (2019). Foreign Minister Meets Russian Ambassador to Baghdad Mr. Maxim Maximov. Available at: <https://www.mofa.gov.iq/2019/08/?p=3372>
21. Jackson, Robert & Sorensen, Georg (2006). **Introduction to International Relations Theories and Approaches**. London:Oxford university press,3rd edition.
22. KARGIN, İnci AKSU. (2018). The unending Arab Spring in Syria: The Primary Dynamics of the Syrian civil war as experienced by Syrian Refugees. *Turkish Studies*,13(3): 27-48. DOI: Number: <http://dx.doi.org/10.7827>.
23. Katz, Mark N. (2018). **Support Opposing Sides Simultaneously: Russia's Approach to the Gulf and the Middle East**. Aljazeera Center for Studies. Available At: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/08/support-opposing-sides-simultaneously-russias-approach-gulf-middle-east-180823104054250.html>
24. Kreutz, Andrej (2007). **Russia in the Middle East: Friend or Foe?**. London: Praeger Security International.
25. Mali Coup: Arab Spring Spreads to Africa (2012). UPI. Available At: [www.Upi.com](http://www.Upi.com)
26. Malyshev, Dina (2015). Middle East Turbulence. *Journal World Economy and International Relations*.10:113-118.
27. Mamedov, Ruslan. (2019). **After the caliphate: the prospects of Russia–Iraq relations**. Russian International Affairs Council . Available at: <https://russiancouncil.ru/papers/Russia-Iraq-WP46-En.pdf>
28. Nakble, Carole (2018). **Russia's energy diplomacy in the Middle East. In:** Russia's return to the Middle East Building sandcastles?. European Union Institute for Security Studies. Available At: [https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFFiles/CP\\_146.pdf](https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFFiles/CP_146.pdf).
29. Saadoun, Mustafa (2019). **Has Russia begun to play a role in Iraq?**. Al- Monitor. Available At: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2019/05/iraq-iran-russia.html>
30. Sakwa, Richard (2008). New Cold War or twenty years crisis? Russia and International Politics. *International Affairs*,84(2): 241-267.
31. Slocombe, Alexander James (2017). Identity through foreign policy: Russia and China in the Middle East. A thesis submitted to the Victoria University of Wellington, in the degree of Master of Arts.
32. Suchkov, Maxim A. (2018). **Between Baghdad and Erbil: Russia's Balancing Act in Iraq**. The London School of Economics and Political Science. Available At: <https://blogs.lse.ac.uk/mec/2018/05/03/between-baghdad-and-erbil-russias-balancing-act-in-iraq/>
33. Trenin, Dmitri. (2007). Russia Redefines It Self and Its Relation with West. *Washington Quarterly*,30(2).
34. Trenin, Dmitri. (2016). **Russia in the Middle East: Moscow's Objectives, Priorities, and Policy Drivers**. Carnegie Endowment for International Peace, Available At: [https://carnegieendowment.org/files/03-25-16\\_Trenin\\_Middle\\_East\\_Moscow\\_clean.pdf](https://carnegieendowment.org/files/03-25-16_Trenin_Middle_East_Moscow_clean.pdf)
35. Włodkowska-Bagan, Agata (2017). Syria in Russia's Foreign Policy in the 21st Century. *TEKA of Political Science and International Relations*, 12(1): 27–40. DOI: <http://dx.doi.org/10.17951/teka.2017.12.1.27>

## References

1. Al Rawi, Ahmed K. (2014). The Arab Spring and Online Protests in Iraq. *International Journal of Communication*, 8:916-942.
2. Aqa Hosseini, A.; Imam Jomezadeh, S.J. & Foroughi, A. (2013). Studying Russian Foreign Policy in the Syrian Domestic Crisis from a Structuralist Perspective (2011 to date). *Strategic Policy Research Quarterly*, 2(7): 124-146. [In Persian]
3. Azizi, H.R. & Najafi, M. (2018). The future of Iran-Russia partnership in the Syrian crisis. *International and political approaches Journal*, 9(2): 67-95. [In Persian]
4. Bahman, S. (2012). Russia and the Arab Spring: Challenges and Consequences. *Central Asia and Caucasus Journal*, 77: 25-53. [In Persian]
5. Bodansky, Yossef (2015). Russia, Syria, and the Crossroads of Strategic Development. *ISPSW Strategy Series: Focus on Defense and International Security*,378: 1-27.
6. Brisov, Timofey (2018). **Russian arms exports in the Middle East. In:**Russia's return to the Middle East Building sandcastles?. Edited by Nicu Popescu and Stanislav Secrieru. European Union Institute for Security Studies. DOI:10.2815/639920.
7. Dehghani Firouz Abadi, S.J. (2010). **Foreign policy of the Islamic Republic of Iran**. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
8. Falahnejad, A. & Zakarian, M. (2016). America's Role in the Middle East Crisis from a Structural Perspective (After 2010). *International Relations Research Quarterly*,6( 21):15-52. [In Persian]

9. Freedman, Robert O. (2010). Russia and the Middle East under Putin. *Ortadoğu Etütleri*, 2(3): 9-55.
10. Ghavam, A. (2005). **International Relations: Theories and Approaches**. Tehran: Samt Publications. [In Persian]
11. Iraqi Ministry of Foreign Affairs, Media Office. (2019). Foreign Minister Meets Russian Ambassador to Baghdad Mr. Maxim Maximov. Available at: <https://www.mofa.gov.iq/2019/08/?p=3372>
12. Jackson, Robert & Sorensen, Georg (2006). **Introduction to International Relations Theories and Approaches**. London: Oxford university press, 3rd edition.
13. Karami, J. & Nouri, A. (2012). Russia, Arab Developments and the Systemic Challenge in the Middle East. *Central Asian and Caucasian Journal*, 78:167-192. [In Persian]
14. KARGIN, İnci AKSU. (2018). The unending Arab Spring in Syria: The Primary Dynamics of the Syrian civil war as experienced by Syrian Refugees. *Turkish Studies*, 13(3): 27-48. DOI: Number: <http://dx.doi.org/10.7827>.
15. Katz, Mark N. (2018). **Support Opposing Sides Simultaneously: Russia's Approach to the Gulf and the Middle East**. Aljazeera Center for Studies. Available At: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/08/support-opposing-sides-simultaneously-russias-approach-gulf-middle-east-180823104054250.html>
16. Kiani, D. & Khan Mohammadi, Z. (2013). Exploring the causes of Russia's presence in the Syrian crisis. *Strategic Quarterly*, 22(69): 87- 114. [In Persian]
17. Kiani, D. & Khan Mohammadi, Z. (2017). Russia's Middle East Policy from 2011-2015 (with emphasis on Arab countries). *Central Eurasia Studies*, 10(2): 341- 358. [In Persian]
18. Kreutz, Andrej (2007). **Russia in the Middle East: Friend or Foe?**. London: Praeger Security International.
19. Mali Coup: Arab Spring Spreads to Africa (2012). UPI. Available At: [www.Upi.com](http://www.Upi.com)
20. Malyshev, Dina (2015). Middle East Turbulence. *Journal World Economy and International Relations*. 10:113-118.
21. Mamedov, Ruslan. (2019). **After the caliphate: the prospects of Russia–Iraq relations**. Russian International Affairs Council . Available at: <https://russiancouncil.ru/papers/Russia-Iraq-WP46-En.pdf>
22. Moshirzadeh, H. (2010). **Evolution in International Relations Theories**. Tehran: Samt. [In Persian]
23. Moshirzadeh, H. (a2004). The Dialogue of Civilizations from a Structural Perspective. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 63: 169-201. [In Persian]
24. Moshirzadeh, H. (b2004). Structuralism as the Theory of International Relations. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, 65 :113-144. [In Persian]
25. Motaghi, E. & Kazemi, H. (2007). Structuralism, Identity, Language and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Politics (Faculty of Law and Political Science)*, 37 (4): 209-238. [In Persian]
26. Nakble, Carole (2018). **Russia's energy diplomacy in the Middle East. In: Russia's return to the Middle East Building sandcastles?**. European Union Institute for Security Studies. Available At: [https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFiles/CP\\_146.pdf](https://www.iss.europa.eu/sites/default/files/EUISSFiles/CP_146.pdf).
27. Qavam, A. & Zargar, A. (2008). **State-building, nation-building, and the theory of international relations: An analytical framework for understanding and studying the world of state-nations**. Tehran: Science and Research Branch of Islamic Azad University. [In Persian]
28. Saadoun, Mustafa (2019). **Has Russia begun to play a role in Iraq?**. Al- Monitor. Available At: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2019/05/iraq-iran-russia.html>
29. Sakwa, Richard (2008). New Cold War or twenty years crisis? Russia and International Politics. *International Affairs*, 84(2): 241-267.
30. Slocombe, Alexander James (2017). Identity through foreign policy: Russia and China in the Middle East. A thesis submitted to the Victoria University of Wellington, in the degree of Master of Arts.
31. Suchkov, Maxim A. (2018). **Between Baghdad and Erbil: Russia's Balancing Act in Iraq**. The London School of Economics and Political Science. Available At: <https://blogs.lse.ac.uk/mec/2018/05/03/between-baghdad-and-erbil-russias-balancing-act-in-iraq/>
32. Trenin, Dmitri. (2007). Russia Redefines It Self and Its Relation with West. *Washington Quarterly*, 30(2).
33. Trenin, Dmitri. (2016). **Russia in the Middle East: Moscow's Objectives, Priorities, and Policy Drivers**. Carnegie Endowment for International Peace, Available At: [https://carnegieendowment.org/files/03-25-16\\_Trenin\\_Middle\\_East\\_Moscow\\_clean.pdf](https://carnegieendowment.org/files/03-25-16_Trenin_Middle_East_Moscow_clean.pdf)
34. Włodkowska-Bagan, Agata (2017). Syria in Russia's Foreign Policy in the 21st Century. *TEKA of Political Science and International Relations*, 12(1): 27–40. DOI: <http://dx.doi.org/10.17951/teka.2017.12.1.27>
35. Zargar, A & Salimi, L. (2017). Russia and the Fight Against Terrorism and Extremism in the Caucasus: Achievements and Failures. *Research in the Arts and Humanities*, 6: 107-120. [In Persian]